

اخلاق در سیاست

مایکل سَندل

ترجمه
افشین خاکباز

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۷

اخلاق در سیاست

ترجمه افشین خاکباز

Public Philosophy: Essays on Morality in Politics از

Michael J. Sandel

Harvard University Press, USA, 2006

فرهنگ نشر نو تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره سیزده

تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱

چاپ اول ۱۳۹۷

شمارگان ۱۱۰۰

صفحه آرا مرتضی فکوری

طراح یونیفورم محمد جهانی مقدم

طراح جلد حکمت مرادی

چاپ غزال

ناظر چاپ بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور اخلاق در سیاست/ مایکل سندل؛ ترجمه افشین خاکباز.

مشخصات نشر

تهران: فرهنگ نشر نو؛ آسیم، ۱۳۹۶.

۳۶۶ ص.

وضعیت فهرست نویسی

۹۷۸-۶۰۰-۴۹۰۰۰۱۲-۶

موضوع

اخلاق و سیاست -- ایالات متحده؛

علوم سیاسی -- فلسفه؛

اوضاع اخلاقی؛ سیاست و حکومت

شناسه افزوده خاکباز، افشین، ۱۳۴۳ - مترجم

۱۳۹۶ ۳ الف / JK۴۶۸

وضعیت فهرست نویسی

۱۷۲

۴۸۶۹۵۴۳

مرکز پخش آسیم

تلفن و دورنگار ۸۸۷۴۰۹۹۲-۵

www.nashrenow.com فروشگاه اینترنتی

قیمت ۴۹,۰۰۰ تومان

تقديم به كيكو

فهرست مطالب

۹	مقدمه مترجم
۱۳	مقدمه
۱۹	بخش اول: زندگی مدنی در امریکا
۲۲	۱ جست‌وجوی امریکا برای فلسفه بخش عمومی
۵۳	۲ فراسوی فردگرایی: دموکرات‌ها و جامعه
۶۶	۳ سیاست فضیلت ساده
۷۱	۴ اندیشه‌های بزرگ
۷۶	۵ مشکل مدنیت
۸۲	۶ استیضاح: گذشته و اکنون
۸۷	۷ وعده رابرت اف کندی
۹۱	بخش دوم: استدلال‌های اخلاقی و سیاسی
۹۴	۸ علیه بخت‌آزمایی دولتی
۹۹	۹ آگهی‌های تجاری در کلاس درس
۱۰۴	۱۰ تبدیل حوزه عمومی به نشان تجاری

۱۰۹	ورزش و هویت مدنی	۱۱
۱۱۴	حراج تاریخ	۱۲
۱۱۸	بازار شایستگی	۱۳
۱۲۳	آیا باید حق آلایندگی را خرید و فروش کنیم؟	۱۴
۱۲۷	افتخار و خشم	۱۵
۱۳۲	در دفاع از تبعیض مثبت	۱۶
۱۳۶	آیا باید در صدور حکم به حرفهای قربانیان نیز گوش داد؟	۱۷
۱۴۱	کلینتون و کانت در باب دروغ	۱۸
۱۴۶	آیا خودکشی با کمک دیگران در زمره حقوق است؟	۱۹
۱۵۱	مسائل اخلاقی مرتبط با جنین	۲۰
۱۵۷	استدلال اخلاقی و تساهل لیبرالی	۲۱
۱۸۵	بخش سوم: لیبرالیسم، ناکثرگرایی و جامعه	
۱۸۸	اخلاق و آرمان لیبرال	۲۲
۱۹۹	جمهوری رویه گرا و خود سبکبار	۲۳
۲۲۰	عدالت به عنوان عضویت در جامعه	۲۴
۲۲۶	خطر انقراض	۲۵
۲۳۱	لیبرالیسم دیویی و لیبرالیسم ما	۲۶
۲۴۷	سیادت و غرور در یهودیت	۲۷
۲۶۵	لیبرالیسم سیاسی	۲۸
۳۰۸	به یاد رالز	۲۹
۳۱۳	محدودیت‌های جامعه‌گرایی	۳۰
۳۲۵	یادداشت‌ها	
۳۴۵	نام‌نامه و واژه‌نامه	

مقدمه مترجم

شاید در نگاه نخست، انتخاب کتابی در باب اخلاق در سیاست به عنوان یکی از کتاب‌های مجموعه فلسفه زندگی به دو دلیل چندان مناسب به نظر نرسد؛ نخست اینکه کتاب حاضر درباره سیاست‌های بخش عمومی و فلسفه‌ای است که در ورای آن‌ها قرار دارد، و این حوزه‌ای است که بازیگران اصلی‌اش سیاست‌گذاران و دولت‌ها هستند، و دوم اینکه درباره سیاست‌های بخش عمومی کشور است که دست کم براساس روایت‌های رسمی از نظر فرهنگی و سیاسی و اقتصادی با ما تفاوت‌های پرشماری دارد و بسیاری از مسائلی که دغدغه‌های مردمش را تشکیل می‌دهد با مسائل جامعه ما متفاوت است.

در پاسخ به انتقاد نخست باید گفت که در یک سوی سیاست‌های بخش عمومی سیاستمداران و سیاست‌گذاران، و در سوی دیگر مردمانی ایستاده‌اند که از این سیاست‌ها تأثیر می‌پذیرند. سیاست‌گذاری در خلأ روی نمی‌دهد و علاوه بر اینکه از مردم تأثیر می‌پذیرد، به شیوه‌های بی‌شمار بر زندگی آنان اثر می‌گذارد. این سیاست‌ها از یک سو به رفتارها و نگرش‌های مردم، روابط آنان با یکدیگر، و هویت آنان و تعریفی که از کیستی خود دارند شکل می‌دهد و از سوی دیگر، از واکنش‌ها و رفتارهای مردم تأثیر می‌پذیرد.

هر چه جامعه به مردمسالاری نزدیکتر باشد این ارتباط متقابل دوسویه‌تر و قدرتمندتر است، ولی حتی در جوامعی که با مردمسالاری فاصله بسیار دارند نیز این رابطه متقابل - اگرچه نه به قدرت جوامع مردمسالار- وجود دارد و بنابراین نمی‌توان حوزه عمومی را از زندگی هر روزه مردم جدا دانست. در پاسخ به انتقاد دوم نیز باید گفت که جوامع مختلف با وجود تفاوت‌هایشان شباهت‌های بی‌شماری دارند که بنیادی‌تر از تفاوت‌های آن‌هاست. همه جوامع با وجود تفاوت‌های تاریخی و جغرافیایی از انسان‌هایی تشکیل شده‌اند که به‌رغم تفاوت‌هایی همچون نژاد و طبقه و زبان و باورها و دین و فرهنگ، در سرشت انسانی و احساساتی همچون اندوه و شادی، خشم و آزرده‌گی، عشق به نیکی و نفرت از پلیدی و پلشتی، شیوه‌های استدلال و اصول منطقی که بر این استدلال‌ها حاکم است مشترک هستند. همه انسان‌ها به اصولی همچون عدالت و حق‌جویی باور دارند، هر چند تعریفی که از این اصول جهانروا ارائه می‌دهند با یکدیگر تفاوت دارد و این تفاوت گاهی چنان شدید است که به تقابل و تخصم منتهی می‌شود. بسیاری از مشکلات جوامع مختلف، با وجود تفاوت‌های ظاهری ریشه‌های مشترکی دارند و بنابراین حل آن‌ها رویکردهای مشابهی را طلب می‌کند. جایگاه جامعه مدنی، روابط داخلی میان شهروندانی که چنین جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند و زمامدارانی که اداره امور آن‌ها را در دست دارند، حقوق شهروندی و حدود آن، تقدم و تأخر حقوق فردی و خیر عمومی، عدالت سیاسی و عدالت توزیعی، تکثر هویت‌های قومی و ملی و دینی و نحوه ایجاد تعادلی که مانع از تحمیل باورهای اکثریت یا گروهی خاص بر سایرین شود، و مواردی از این دست در زمره مسائل بنیادینی هستند که کم و بیش از دغدغه‌های اصلی همه جوامع به‌شمار می‌روند؛ و پاسخی که به آن‌ها ارائه می‌شود و دیدگاه‌های فلسفی که خاستگاه این پاسخ‌هاست، علاوه بر بخش عمومی در شکل دادن به روابط افراد و گروه‌ها با یکدیگر و حتی رفتارهای فردی و خصوصی افراد نیز تأثیر بسزایی دارد. بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد

مقدمه

انتخاب دوباره جورج واکر بوش به ریاست‌جمهوری امریکا موج جدیدی از خودکامی را در میان دموکرات‌ها ایجاد کرد. نظرسنجی از کسانی که از حوزه‌های رأی‌گیری بیرون می‌آمدند نشان داد که بیشتر رأی‌دهندگان انتخاب خود را به جای مسائلی همچون تروریسم، جنگ عراق، یا وضعیت اقتصاد، بر «ارزش‌های اخلاقی» مبتنی کرده‌اند. و اکثر کسانی که براساس ارزش‌های اخلاقی رأی داده بودند (۸۰ درصد در برابر ۱۸ درصد) در برابر جان کری به رقیب جورج بوش رأی دادند. نتایج رأی‌گیری بسیاری از مفسران و تحلیل‌گران را گیج کرده بود. یکی از گزارشگران سی‌ان‌ان اعتراف کرد: «هیچ یک از ما به این چیزی که ارزش‌های اخلاقی می‌نامند توجه نکرده بودیم.»

بدین‌ها هشدار می‌دادند که در تفسیرهایمان بیش از حد بر «ارزش‌های اخلاقی» تکیه نکنیم. آن‌ها می‌گفتند اکثر رأی‌دهندگان دربارهٔ مخالفت با سقط جنین و ازدواج همجنس‌ها که اخلاقی‌ترین مسائل در این کارزار انتخاباتی است با جورج بوش موافق نیستند و پیروزی بوش دلایل دیگری دارد: کارزار انتخاباتی کری از مضمون متقاعدکننده‌ای برخوردار نبود؛ شکست دادن رئیس‌جمهور دوران جنگ کار ساده‌ای نیست؛ و امریکایی‌ها

بخش اول

زندگی مدنی در امریکا

مقاله‌هایی که در این بخش آمده‌اند به دنبال این هستند که در سنت سیاسی امریکایی منابعی را برای احیای مدنی در زمانه ما بیابند. فصل ۱، «جست‌وجوی امریکا برای یافتن فلسفه بخش عمومی»، مقاله‌ای در باب بازیابی گذشته‌هاست که البته امیدوارم از سر دلتنگی برای گذشته نباشد. این مقاله نشان می‌دهد که بحث‌های سیاسی ما همواره بر ابعاد و توزیع تولید ملی متمرکز نبوده، یا درک مصرف‌گرایانه و فردگرایانه از آزادی که در زمانه ما به چیزی بسیار آشنا تبدیل شده تنها راه درک آزادی محسوب نمی‌شده است. از دوران ریاست‌جمهوری توماس جفرسن تا برنامه اقتصادی جدید روزولت، مفهوم مدنی دشوارتری از آزادی نیز مبنای بحث‌های سیاسی امریکا بوده است. مقیاس زندگی سیاسی در عصر جهانی برنامه مدنی را پیچیده‌تر ساخته است. احیای مفهوم سنتی فضیلت مدنی به‌تنهایی نمی‌تواند جانی تازه به خودفرمانی ببخشد. ولی یادآوری مسیر مدنی سنت ما می‌تواند کمک کند تا تصور جدیدی از امکان‌های موجود داشته باشیم و دست‌کم پرسش‌هایی را به ما یادآوری کند که فراموش کرده‌ایم: چگونه می‌توان نیروهای اقتصادی قدرتمند را به پاسخگویی در برابر مردم وادار کرد؟ آیا

در شرایط اقتصاد جهانی، خودفرمانی امکان‌پذیر است؟ در عصر تکثر که هویت‌های چندگانه و خویش‌ن‌های پیچیده و ویژگی بارز آن هستند، جوامع مردم‌سالار الهام‌بخش چه نوع وجوه اشتراکی می‌توانند باشند؟

فصل‌های ۲ تا ۷، مقاله‌های کوتاه‌تری هستند که شرایط متغیر گفتمان سیاسی آمریکا را در دهه‌های اخیر بررسی می‌کنند. «فراسوی فردگرایی: دموکرات‌ها و جامعه» نخستین بار هنگامی منتشر شد که دو کاکیس و گری هارت در مبارزات انتخاباتی درون‌حزبی با یکدیگر رقابت می‌کردند تا نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست‌جمهوری شوند. در آن مقاله گفتم که حزب دموکرات زبان جامعه را به رونالد ریگان واگذار کرد و سخن گفتن از اخلاق و مدنیت را کنار گذاشت. کمی بعد از انتشار مقاله، نامه تشکری از یکی از خوانندگان در لیتل راک دریافت کردم. بیل کلینتون که در آن زمان فرماندار آرکانزاس بود، نوشته بود که در سرتاسر کشور درباره موضوعاتی شبیه موضوع این مقاله سخنرانی می‌کند، و به‌ویژه دو مسئله توجه او را به خود جلب کرده است: «نخست اینکه باید از دیدگاه محافظه‌کارانه ریگان و موفقیتش در سخن گفتن به زبان خودفرمانی و جامعه درس بگیریم»، و دوم اینکه «باید کمتر بر مسائل اقتصاد کلان و بیشتر بر مسائل ساختار اقتصادی و تشکیل گروه‌های اجتماعی تمرکز کنیم که از توانایی خودفرمانی در مقیاسی قابل مدیریت برخوردار باشند.»

فصل‌های ۳ تا ۵ مقاله‌هایی هستند که هشت سال بعد، در میانه دوران ریاست‌جمهوری کلینتون نوشتم. این مقاله‌ها درباره تلاش نسبتاً موفق او در پس گرفتن زبان جامعه و ارزش‌های اخلاقی از جمهوری‌خواهان و تلاش نه‌چندان موفقیت‌آمیزش در تبیین موضوعات بزرگ و مسلط برای سیاست‌های مترقی در پایان سده بیستم بود. هر دو تلاش، با پیگیری‌های قضایی و دادگاه‌های سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۹ درباره رسوایی جنسی کلینتون و یکی از کارآموزان کاخ سفید مختل شد. فصل ۶ تلاش عمدتاً حزبی جمهوری‌خواهان کنگره برای متهم ساختن کلینتون را با جلسات

بررسی هوشمندانه‌تری مقایسه می‌کند که به استعفای ریچارد نیکسون منجر شد و در کسوتِ روزنامه‌نگار شاهدش بودم. این بخش با یادآوری دیدگاه مدنیِ رابرت اف کندی به پایان می‌رسد و از سخنرانی من در گردهمایی بزرگداشت هفتاد و پنجمین زادروز رابرت کندی در کتابخانهٔ جان اف کندی در سال ۲۰۰۰ گرفته شده است.

جست‌وجوی امریکا برای فلسفهٔ بخش عمومی

آزادی لیبرالی در برابر آزادی جمهوری خواهی

ایدهٔ اصلی فلسفهٔ بخش عمومی که براساس آن زندگی می‌کنیم این است که آزادی به معنای توانایی انتخاب اهداف خویشتن است. سیاست نباید تلاش کند که شخصیت شهروندان را شکل دهد یا فضیلتی را در آنان ایجاد کند، چون چنین کاری به معنای «قانون‌گذاری برای اخلاق» است. حکومت نباید با سیاست‌ها یا قوانین خود، بر هیچ‌گونه مفهوم خاصی از زندگی خوب مهر تأیید بزند، بلکه باید چارچوبی بی‌طرفانه از حقوق ایجاد کند که مردم بتوانند در درون آن ارزش‌ها و اهداف خود را انتخاب کنند.

آرزوی بی‌طرفی در سیاست و حقوق ما جایگاه برجسته‌ای دارد. اگرچه این آرزو از سنت لیبرالی اندیشهٔ سیاسی برمی‌خیزد، حوزهٔ عمل آن در سیاست امریکا فقط به لیبرال‌ها محدود نیست و محافظه‌کاران را نیز در برمی‌گیرد و می‌توان آن را در سرتاسر طیف سیاسی دید. لیبرال‌ها هنگامی به آرمان بی‌طرفی متوسل می‌شوند که با برگذاری مراسم دعا در مدارس یا محدودیت‌های سقط جنین یا تلاش‌های بنیادگرایان مسیحی برای تحمیل اخلاقیات خود در عرصهٔ عمومی مخالفت می‌کنند. جمهوری خواهان

هنگامی به بی‌طرفی متوسل می‌شوند که با تلاش‌های دولت برای تحمیل برخی محدودیت‌های اخلاقی برای امنیت کارگران یا حفاظت از محیط زیست یا عدالت توزیعی دربارهٔ عملیات اقتصاد بازار مخالفت می‌کنند.

آرمان انتخاب آزاد نیز در هر دو سوی بحث بر سر دولت رفاه به چشم می‌خورد. جمهوری‌خواهان از دیرباز گلایه داشته‌اند که دریافت مالیات از ثروتمندان برای تأمین منابع مالی برنامه‌های رفاهی فقرانوعی صدقهٔ اجباری است که باعث می‌شود مردم نتوانند آزادانه تصمیم بگیرند که با پول خود چه کار کنند. دموکرات‌ها از دیرباز در پاسخ می‌گفتند که دولت باید تضمین کند که همهٔ شهروندان از سطح درآمد، مسکن، تحصیلات و مراقبت‌های بهداشتی شایسته‌ای برخوردارند، چون کسانی که زیر فشارهای اقتصادی له شده‌اند برای تصمیم‌گیری در سایر حوزه‌ها از آزادی واقعی برخوردار نیستند. هر دو طرف با وجود اختلاف نظر دربارهٔ اینکه دولت برای محترم شمردن انتخاب فردی چگونه باید عمل کند، آزادی را توانایی مردم در انتخاب اهداف خویش می‌دانند.

این تصویر آزادی چنان آشناست که شاید به نظر برسد یکی از ویژگی‌های دائمی سنت سیاسی امریکاست. ولی آزادی در مقام فلسفهٔ سیاسی مستقر، رقیبی است که تازه وارد میدان شده و تحولی است که به نیم قرن گذشته تعلق دارد. بهترین روش برای درک ماهیت متمایز آزادی، مقایسه با فلسفهٔ سیاسی رقیب، یعنی نسخه‌ای از نظریهٔ سیاسی جمهوری‌خواهی است که این فلسفه به تدریج جای آن را گرفته است.

در مرکز نظریهٔ جمهوری‌خواهی این اندیشه قرار دارد که اختیار^۱ به شریک شدن در خودفرمانی بستگی دارد. این اندیشه فی‌نفسه با آزادی لیبرال منافاتی ندارد. مشارکت در سیاست می‌تواند یکی از راه‌های بی‌شماری باشد که مردم برای تحقق اهداف فردی خود انتخاب می‌کنند. ولی براساس نظریهٔ سیاسی جمهوری‌خواهی، مشارکت در خودفرمانی مستلزم چیزی بیش از

فراسوی فردگرایی

دموکرات‌ها و جامعه

این مقاله با آغاز دور مقدماتی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۹۸۸ آماده شد. آن سال مایکل دوکاکیس برنده انتخابات درون‌حزبی دموکرات‌ها شد و در انتخابات سراسری در برابر جورج دابلیو بوش شکست خورد.

حزب دموکرات به مدت نیم قرن به فلسفه بخش عمومی لیبرالیسمی متکی بود که در برنامه اقتصادی جدید جلوه‌گر بود. دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان درباره نقش حکومت در اقتصاد بازار، و مسئولیت ملت در زمینه تأمین جمعی نیازهای اساسی بحث می‌کردند. دموکرات‌ها در این بحث برنده شدند و از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۶۴، به‌جز آیزنهاور تمام رؤسای جمهور از میان دموکرات‌ها انتخاب شدند.

در آن زمان جمهوری‌خواهان حمله به دولت رفاه را متوقف کردند و به جای آن گفتند که آن‌ها بهتر می‌توانند دولت را اداره کنند. ولی دستور کار برنامه اقتصادی جدید، همچنان شرایط بحث و معنای لیبرالیسم و

محافظه‌کاری را تعیین می‌کرد. لیبرال‌ها طرفدار نقش بیشتر دولت فدرال در زندگی اجتماعی و اقتصادی ملت، و محافظه‌کاران خواستار کاهش این نقش بودند.

سیاست امریکا بین این دو گزینه حرکت می‌کرد. آرتور شلسینگر پسر نوشته است که سیاست امریکا به صورت چرخه‌ای، بین فعالیت‌گرایی و آرامش‌طلبی در نوسان بود. از آنجا که پیشرفت نیازمند شور و شوقی است که نمی‌تواند مدت طولانی ادامه یابد، لیبرالیسم با چرخش فصل‌ها دستخوش تغییر می‌شود و پس از هر چرخه، میان‌پرده‌های محافظه‌کارانه هستند که صحنه را برای اصلاحات بیشتر مهیا می‌سازند.

بدین ترتیب، آرامش دهه ۱۹۲۰ جمهوری‌خواهان جای خود را به دوره فعالیت‌گرایی فرانکلین دی روزولت و ترومن داد که به نوبه خود، به سال‌های رخوت دوران آیزنهاور منتهی شدند. دوره‌ای از تحکیم، راه را برای تلاش مجدد سیاسی هموار کرد تا کندی بتواند خواستار «به حرکت درآوردن دوباره کشور» شود و لیندون جانسن نیز از جامعه بزرگ سخن بگوید. در پایان دهه ۱۹۶۰، کشور خسته و چندپاره، به آغوش نامهربان ریچارد نیکسون افتاد.

این شرح، نوسان سیاسی تسلط حزب دموکرات در سال‌های اخیر را توضیح می‌دهد. اگرچه این شرح به هر حزبی کار جداگانه‌ای را نسبت می‌دهد (اصلاحات حزب دموکرات، و آرامش جمهوری‌خواهان)، حزب دموکرات را کارگزار اصلی بهبود اخلاقی و سیاسی می‌داند. بنابراین، دولت رفاه تحت حمایت دموکرات‌ها شکل گرفت، و مسائل بزرگ دهه ۱۹۶۰، یعنی حقوق مدنی و جنگ ویتنام بیش از اینکه موضوع مبارزه میان دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه باشد در داخل حزب دموکرات جریان داشت. اگر چرخه‌های سیاست امریکا تکرار شود، سال ۱۹۸۸ باید سال پیروزی دموکرات‌ها باشد. اگر دنیا بر مدار عقل متعارف بیچرخد، هشت سال ریاست‌جمهوری رونالد ریگان کشور را مهبیای اصلاحات کرده است.

سیاستِ فضیلتِ ساده

این مقاله و مقاله بعد، در طول کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۹۹۶ بین بیل کلینتون و رقیب جمهوری خواهش، باب‌دل منتشر شد. کلینتون با اختلاف چشمگیری در این رقابت برنده شد.

بعد از اینکه ریچارد نیکسون با دفاع از نظم و قانون و مخالفت با جریان‌های ضد فرهنگی در انتخابات ریاست‌جمهوری به پیروزی رسید، دموکرات‌ها درباره ارزش‌ها در موضع تدافعی قرار گرفتند. این وضعیت تاکنون ادامه داشته است. اکنون بیل کلینتون در یکی از بزرگ‌ترین چرخش‌های تاریخ معاصر آمریکا در زمینه سیاست فضیلت دست بالا را دارد. کلینتون در سال گذشته استفاده از تراشه رایانه‌ای قفل کودک برای تلویزیون، کنترل والدین بر ساعت بازگشت نوجوانان به خانه، و لباس فرم مدرسه را تشویق کرده و بارداری نوجوانان، سیگار کشیدن و غیبت از مدرسه را نکوهش کرده است. برخی این دستور کار را به عنوان فهرستی از لطف‌های ناچیز به سخره گرفته‌اند و منتظرند تا ببینند رئیس‌جمهور چه هنگام به سراغ ممنوع کردن فحش و بدزبانی می‌رود. ولی همان‌طور که جمهوری خواهان مدت‌هاست

می‌دانند، فضیلت ساده در سیاست امریکا بُرد زیادی دارد و شاید دامنهٔ نفوذ آن حتی از نسخه‌های هیجان‌انگیزتر هم بیشتر باشد.

هیچ‌کس بهتر از رونالد ریگان متوجه این نکته نشد. او با مهارت به خانواده و محله، دین و میهن‌پرستی متوسل شد و در عین حال سرمایه‌داری افسارگسیخته‌ای را ترویج کرد که سنت‌ها و جوامعی را که او ستایش می‌کرد می‌فرسود. سایر جمهوری‌خواهان نیز از او پیروی کردند. جورج. ایچ. دابلیو بوش که بیش از اینکه به ارزش‌ها باور داشته باشد، به دلایل راهبردی به آن‌ها متوسل می‌شد در کارخانهٔ پرچم‌سازی توقفی کرد و ما را با ویلی هورتون آشنا کرد. دان کیل از مورفی براون، شخصیت تلویزیونی‌ای که کودکی نامشروع داشت انتقاد کرد. ویلیام بنت کارزاری علیه ترانه‌های خشونت‌بار موسیقی رپ به راه انداخت. پاتریک بوکانان خواستار این شد که «فرهنگ خود را و کشور خود را پس بگیریم». در همین حال، دموکرات‌ها در برابر سیاست فضیلت مقاومت می‌کردند و این کار را نه با به بحث کشیدن قضاوت‌های اخلاقی خاص جمهوری‌خواهان، بلکه با انکار جایگاه قضاوت‌های اخلاقی در حوزهٔ عمومی انجام دادند. هنگامی که جمهوری‌خواهان سعی کردند سقط جنین را ممنوع کنند، با حقوق همجنس‌دوستان مخالفت کنند، یا از برگزاری مراسم دعا در مدارس دفاع کنند، لیبرال‌ها در پاسخ گفتند که دولت نباید دربارهٔ اخلاقیات قانون وضع کند یا در روحیات اخلاقی شهروندان دخالت کند. آن‌ها می‌گفتند که تبدیل مهارت دولت‌داری^۱ به تربیت اخلاقی^۲ خطر تحمیل‌گری را ایجاد می‌کند. سیاست نباید به مردم بگوید چگونه زندگی کنند، بلکه باید آن‌ها را آزاد بگذارد تا خود شیوهٔ زندگی‌شان را انتخاب کنند.

اصرار لیبرال‌ها بر بی‌طرفی سیاست در برابر موضوعات اخلاقی و دینی در اصل اشتباه و در عمل پرهزینه بود. از نظر فلسفی، به هیچ وجه

1. statecraft

2. soulcraft